

خبرها

همزمانی دوسالانه‌ها برای بیننده خسته‌کننده است

ایستا: دبیر هشتمین دوسالانه سفال و سرامیک ایران با تاکید بر اینکه همزمانی برپایی نمایشگاه دوسالانه‌های هنری صد درصد برای بیننده خسته‌کننده خواهد بود گفت : «مخاطب مجبور است در یک روز هم سفال و سرامیک و هم عکس و نقاشی را ببیند اما بیننده خود باید برنامه اش را تنظیم کند .
»
مریم سالور گفت : همزمانی برپایی دوسالانه‌های هنری شرایط برپایی را تحت تأثیر قرار نمی دهد، چرا که هرکدام زندگی خاص خود را داشته و پیش می روند. اساساً هرکدام که جالب‌تر است توجه بیشتری را هم جلب می کند. این هنرمند نقاش و سرامیست که نخستین بار است دبیری دوسالانه‌ای را عهده‌دار شده است گفت : «من تنها هنرمندم و در دور جاری برپایی دوسالانه، در کار اداری همکاری می کنم و معتقدم افرادی که اکنون با حسینی را– رئیس مرکز هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی – کار می کنند، بسیار بااثری هستند و لابد احساس کرده‌اند که قادرند چنین جریان بزرگی را همزمان پیش ببرند .
» او در عین حال گفت : «سهم عظیم برگزاری دوسالانه‌های هنری بر دوش انجمن های همان صنف است؛ شاید با همکاری کارها را بتوانند انجام دهند.
» دبیر هشتمین دوسالانه سفال و سرامیک ایران اعلام کرد: «فراخوان دوسالانه تا دو هفته آینده، پس از نشست با نماینده سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و نیز دیگر اسپانسر های برگزاری دوسالانه منتشر می شود و سه تا چهار ماه نیز به هنرمندان فرصت کار و ارائه آثارشان به دور هشتم دوسالانه داده می شود.
» ترکیب شورای انتخاب و سیاستگزاری دور جاری دوسالانه انتخاب شده است. در این ترکیب علاوه بر سفالگران تعدادی از هنرمندان نقاش و مجسمه ساز حاضرند. این دوسالانه بی موضوع، صرفاً به آثار خلاقه غیرتجاری و صنعتی اختصاص دارد. شورای سیاستگزاری این دور از دوسالانه را سیدمحمد فدوی، اصغر کشیچیان مقدم، منیره آرمین، محمدمهدی نوشهر، مهدی قان‌بیدیگی، فریده تطهیری مقدم و مریم سالور تشکیل داده‌اند. یعقوب امدادالدین مدیر اجرایی این دور از دوسالانه سفال و سرامیک ایران است. همچنین دبیر انجمن نگارگران ایران گفت : «چنانچه آثار هنرمندان برجسته تمام رشته‌های نقاشی در یک فضا و سالن به نمایش گذاشته شود، تنوع موجود باعث جذابیت همه رشته‌ها می شود؛ که به طور قطع در کنار کار آبیستره، دیدن نقاشی ایرانی و سوررئال و . . . و نیز توجه به تفکرات هنرمندان لذت بیشتری در پی خواهد داشت.
» محمداقرا قامری با ابراز بی‌اطلاعی از برگزاری همزمان و همجواری دوسالانه‌ها گفت : «این خبر را از شما می شنوم؛ اما خیلی دلم می خواهد وقتی می گویند نمایشگاه رشته نقاشی به معنی دربرگیری تمام سبک‌ها با یکدیگر باشد .
» به‌رغم روی اینکه در برپایی نمایشگاه نقاشی، نگارگری، آبیستره، سوررئال، امپرسیون و . . . تفکیک می شود، عیب است. این هنرمند نقاش و مدرس دانشگاه اضافه کرد : «وقتی همه آثار نمایشگاهی همچون دوسالانه‌های نقاشی، انتزاعی است هیچ کار دیگری هم حق ورود ندارد، نوعی قید و بند و انحصاری نازیبا به وجود می آید که با اصل دنیای آزاد و پراحساس و فلسفه هنر مغایر است.
» قامری توضیح داد که اوایل هفته گذشته در زمینه چگونگی برپایی ششمین دوسالانه نگارگری ایران جلسه‌هایی را با عبدالملجیح حسینی‌راد– رئیس مرکز هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی – داشته، اما از این موضوع – همزمانی و هم‌جواری دوسالانه‌های هنری – صحبتی به میان نیامده است. او تصریح کرد که با انجمن نگارگری در این باره مشورتی نشده و اطلاعی هم ندارند، اما در عین حال تاکید کرد که درصورت صحبت، آنها نیز موافق هستند. رئیس انجمن نگارگران ایران از برگزاری بی‌نیال نگارگری در نیمه نخست آبان‌ماه سال جاری در تهران خبر داد و گفت : «امیدواریم مشکلی پیش نیاید و باز هم جریان به هم نخورد.
»

نیوشا توکلیان در میان ۱۲ عکاس جوان منتخب ورلدپرس

میراث خبر: نیوشا توکلیان به عنوان نخستین عکاس ایرانی در جمع ۱۲ عکاس زیر ۳۲ سال منتخب بنیاد جهانی فتورلدپرس قرار گرفت. نیوشا توکلیان عکاس خبری ایرانی که اسال جزء ۱۲ عکاس زیر ۳۲ سال منتخب بنیاد جهانی فتورلدپرس قرار گرفته تا در کارگاه وبژه عکاسی قرار گیرد، دربارهٔ این کارگاه به برگزارزی میراث فرهنگی گفت: «فتورلدپرس هرساله از میان دو تا سه هزار نفر عکاسی که از سراسر جهان توسط ایدیوهای عکس و آژانس‌های معتبر عکاسی معرفی می شوند، ۱۲ عکاس را که مجموعه‌های قابل ارائه دهند، انتخاب و کارگاه عکس وبژه‌ای با حضور بهترین عکاسان دنیا برگزار می کند. «این نخستین بار در طول بیش از ۱۳ سال برگزاری این کارگاه‌ها است که یک عکاس ایرانی و به‌ویژه یک عکاس زن مسلمان در چنین جمعی قرار می گیرد: «اغلب شرکت‌کنندگان از میان عکاسان اروپایی و آمریکایی مجله‌ها و آژانس‌های معتبر عکاسی انتخاب شدند. کمتر عکاسی از منطقه خاورمیانه و به‌ویژه عکاس زن در میان این برگزیدگان حضور داشت.
» به گفته توکلیان این ۱۲ نفر باید ظرف سه ماه با هزینه‌ای که از طرف بنیاد ورلدپرس به آنها داده می شود، یک مجموعه عکس آماده و پس از آن باز هم به مدت سه ماه در این کارگاه‌ها شرکت کنند و آثارشان را در مرکز آن در آمستردام به نمایش بگذارند: «در واقع عکاسان در این زمان توان خود را برای آماده‌سازی یک مجموعه و شرکت در کارگاه‌ها نشان می دهند.
» این عکاس جوان مطبوعاتی با اشاره به این نکته که این کارگاه آموزشی یکی از تخصصی‌ترین کارگاه‌های عکاسی در سراسر جهان است افزود: «در میان برگزیدگان اسال دو نفر از برندگان جایزه جهانی عکاسی مطبوعاتی (فتورولد پرس) قرار دارند. همچنین کسانی که مجموعه‌ها را بررسی می کنند و مورد داوری قرار می دهند نیز از بهترین عکاسان دنیا هستند که در این کارگاه‌ها داشته‌های خود را در اختیار عکاسان جوان قرار می دهند. «توکلیان توسط سردبیر یک مجله ایتالیایی به این جایزه معرفی شده است و از یک هفته دیگر پروژه خود را با موضوع ریسک آغاز خواهد کرد: «همه عکاسان شرکت‌کننده هر سال روی یک موضوع کار می کنند. موضوع امسال ریسک است و ما می توانیم این مجموعه را در هر جایی که خودمان می‌خواهیم آماده و به برگزارکنندگان آن ارائه کنیم.
» این کارگاه در نوامبر سال جاری در آمستردام برگزار می شود و همزمان مجموعه عکس‌هایی که این عکاسان آماده کرده‌اند در موزه عکس آمستردام نمایش درمی آید.

مش صفر داستان گویی و داستان‌سرایی

را دوست دارد . مش صفر شاد بودن و شاد کردن را دوست دارد . مش صفر طبیعت و منظره کشی را دوست دارد . مش صفر طنز و طنزای را دوست دارد .

مش صفر نقلای و پرده‌های نقلای را دوست دارد . گپ زدن با منوچهر صفرزاده (مش صفر) احتیاجی به سؤال نداشت . کافی است بگویی: «مش صفر . . . مایقی با خودش

گاهی داد می زند وگاهی خاموش می شود . آثارش با موضوع طبیعت از روز جمعه پانزدهم اردیبهشت در گالری گلستان به نمایش درخواهد آمد.
■ ■ ■

■ چقدر دوست دارید که مغنی باشید؟

مغنی . . . مغنی . . . من نمی دانم چقدر دوست دارم که مغنی باشم . مقام مغنی خیلی والااست . مقام مغنی در عالم هنر ما ایرانی ها، مقام هنرمند کامل است . چون راوی ، شاعر و نوازنده است و حتماً از نقاشی هم سر در می آورد . منتقد است و در ضمن بی نام است . از خودش نامی باقی نمی گذارد . می آید و می رود

ولی تأثیر می گذارد . جریان می سازد . استعدادها را تشخیص می دهد . کار سختی است . عرفای ما از مغنی ها چیز یاد گرفته‌اند . از مغنی‌ها یاد گرفتن اشکاتیان و ساسانیان و دورتر از آنها . شاید زرتشت یک مغنی بزرگ باشد . در اسطوره‌های ما نشانه‌هایی از مغنی‌ها دیده می شود .

■ چقدر دوست دارید افسانه مش صفر باقی بماند؟

من اینگونه فکر نمی کنم دوست عزیز . زمانی فکر می کردم پیکاسو نقاش کاملی است . شروع کردم به کپی کردن کارهایش ولی بعدها فهمیدم «پراک» نقاش تر است . پیکاسو یک سوپرستار است . زمان‌هایی که به مردم فکر می کرد و خودش بود، کارهایش عالی هستند ولی یک منتقد انگلیسی درباره‌اش می گوید : پیکاسو یک شوالیه روی صحنه است .

شوالیه‌ها جنگجوهای خوب و شمشیرزنان ماهری بودند که گاهی احساساتی می شدند و سازی هم می زدند . شوالیه‌ها همانند مغنی‌های ما هستند . ولی جنگجو بودند و لباس رزم می پوشیدند . اما مغنی‌های ما سازشان، اسلحه‌شان بود . آن را به دوش می انداختند و یک جا هم سکنی نمی گزیدند . سفر می کردند و به خاطر همین است که هیچ اسمی از آنها نیست . به نظرم عرفا هم از مغنی‌ها این نوع زندگی کردن را آموخته‌اند همانند شمس . امکان دارد بالاخره روزی در ایران یک نقاش درست و حسابی پیدا شود و زمانی که از گذشته صحبت می کند، بگوید یک آدمی بود به نام مش صفر که نقاشی می کشید . همین برای من کافی است .

■ این بیان تند احساسات از کجا نشات می گیرد؟

منی دانم . واقعاً برای این سؤال نمی شود جوابی داد که سؤال را حل کند . اما به بچگی ام که نگاه می کنم و الان می گویم «دوران زندگی» ، یادم می آید که عادت داشتم داستان‌سرایی کنم . خواهر و برادرانم از من می‌خواستند که قصه‌ای را برایشان باز هم تعریف کنم . می پرسیدم کدام یکی؟ به موضوعی اشاره می کردند که یادم نمی آمد . ولی شروع می کردم به تعریف کردن ، مقداری که می گذشت اعتراض می کردند که این قصه فرق می کند و قبلی نیست . من هم می گفتم حالا گوش کنید . داستان که جلو می رفت، محو قصه جدید می شدند و یادشان می رفت . در واقع داستان قبلی بود ولی مثل قبلی نبود .

در زمان جنگ و بمباران، شبی که مدت‌ها بود از زندگی ما بیرون رفته بود، به خاطر تکنولوژی، دوباره بازگشت . چراغ نفتی‌ها . شب‌ها که خاموشی بود، روشن اش می کردم و هنگام بمباران کم و زیادش می کردم. یک شب هنگام کردم و فکر کردم آشناست . مهجور بودن‌اش ، گمش شدن و دوباره پیدا شدن‌اش . من را یاد خاطره‌ای می‌انداخت که نمی دانستم چیست . تا اینکه یک شب ناگهان یادم آمد . حدود چهار سالم بود که برادرم به دنیا آمد و مادرم مرا فرستاد خانه مادربزرگم . توالث خانه در حیاط بود، مجبور بودیم چراغ نفتی را روشن کنیم و با خودمان ببریم . یک کشی خیلی ترسیدم . سایه یک مرد را روی پارچه آویزان دم توالت دیدم و فریاد زدم . حالا نگو این سایه درختی است که از نور چراغ نفتی روی پارچه افتاده است .

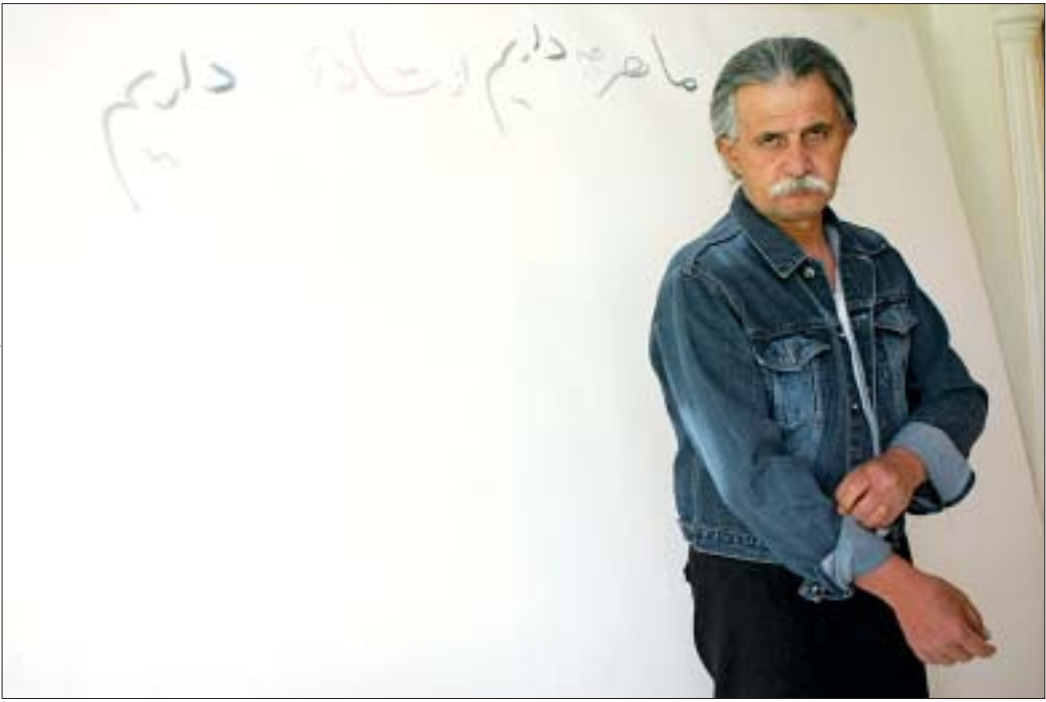
■ سال‌ها بعد چراغ نفتی شما را یاد آن خاطره انداخت .

من الان در سن شصت سالگی می‌توانم بگویم این سایه‌های تند در کارهایم از کجا می آید . در غرب وقتی این نوع سایه‌ها و نورهای تند کنار هم قرار می گیرند به اصطلاح می گویند نقاشی اکسپرسیونیستی است . اما من به این لغت‌ها و قراردادهای کاری ندارم .

هنرمندی که به دنبال خودشناسی باشد از همه چیز درس می گیرد . از نوشته‌ها و نا نوشته‌ها درس می گیرد ولی آزاد و رها کار می کند . چرا که هنر هزاراره و هزارجادوست . اگر کارهای من اکسپرسیو است به خاطر این نیست که از سرمشاش یعنی آلمان چیزی آموخته باشد . قطعاً من از اطرافم تأثیر پذیرفته‌ام .

قبل از رفتن به اروپا، یک روز در جمعی انتقاد می‌کردم به نویسندگان و نقاشان‌مان . من پای این البرز به دنیا آمده‌ام . هر روز این البرز را می بینم و جزء نفس ام

موسیقی و تجسمی



گفت‌وگو با منوچهر صفرزاده، نقاش

گفت‌برو نقاشی‌ات را بکش

محمدرضا شاهرخی‌نژاد

شده است . سرنوشتش برایم مهم است . وقتی پشت آلودگی هوا گم می شود با خودم فکر می کنم در حال خفگی است . چرا هیچ کس از دماوند با این عظمتش حرفی نمی زند . در تمام کارهای من کوه هست . درخت هست . چرا که من اینجا به دنیا آمده‌ام .

در اروپا یک نفر آمد یک چیز را به پشت بوم سفید فشار داد، اینجا هم یک نفر پیدا شد آن کار را کپی کرد . آنها شن پاشیدند، یک نفر ماسه پاشید . یک نفر دیگر گوشت کوب و دیزی چسباند روی بوم . مینی‌مالیسم در معماری معنایی دارد اما در نقاشی افتضاح است . آن سال‌ها اگر کسی فیگوراتیو را می کرد، در همه دنیا، مسخره‌اش می کردند . اما من به جای این کارهای مینی‌مالیستی، رفته‌م پرده‌های قهوه‌خانه‌ای را نگاه کردم . من بچه قهوه‌خانه هستم نمی توانم مانند فرنگی‌ها کار کنم .

■ در آن خودشناسی که گفتید مبارزه ایدئولوژیک چه نقشی بازی می کند و در نقاشی چه جایگاهی دارد؟ هیچ جایگاهی ندارد. زندگی اجتماعی‌ام هیچ ربطی به نقاشی ام ندارد .

■ یعنی تأثیری هم نگذاشت؟

البته بی تأثیر هم نبوی . هر هنرمندندی از آزادی، عدالت و مردم دفاع می کند و این جریانات ممکن است دچار حوادثی هم بشوی .
۲- یادم هست یک بار می‌خواستم عضو حزب بشوم . یک نفر آنجا بود که به من گفت تو برو نقاشی‌ات را بکش و بگذار کسی به تو دستور بدهد . آن زمان سی و پنج سالم بود، دیدم راست می گوید و آدمم بیرون .
۳- بالاخره روزی در ایران یک نقاشی درست و حسابی پیدا شود و زمانی که از گذشته صحبت می کند، بگوید یک آدمی بود به نام مش صفر که نقاشی می کشید . همین برای من کافی است .

ریخته‌اند در طبیعت و دست مردم که محیط‌زیست دارد نابود می شود . چه بلایی دارد سر ما می آید؟ کارت تریک انجمن نقاشان را دیده‌اید؟ یک مومیایی با دو بال! آدم از سال نو بیزار می شود . این همان نقاشی متوسط است که می گویم . مردم که آگاهی ندارند فکر می کنند خب نقاشی همین است دیگر .

■ این نوع نگاه به جهان و طبیعت چقدر با تعاریف نقاشی همخوانی دارد؟ سئوالتان پیچیده است . . .

■ شما به این کارت تریک اعتراض می کنید چرا که سنت تصویری نوروز چیزی غیر از این بوده است . این کارت به سنت زیبایی شناسی نوروز نزدیک نیست و باعث می شود مخاطب پس بزنندش . به نظر من هنر یادآوری کردن چیزهایی است که ما

فراموششان کرده ایم . شما باید بتوانید برای مثال سنت نوروز را به گونه‌ای به تصویر بکشید که مخاطب با خودش بگوید «ای بابا من که می دانستم پس چرا فراموشش کرده بودم» . کار هنر از یک طرف بسیار بفرغن است و از طرفی بسیار ساده . من به عنوان یک نقاش باید به یاد بیننده‌ام بیاروم که خودی دارد .

■ روش شما برای این یادآوری چیست؟ من روش‌اش را نمی دانم . اگر کسی بفهمد که خودی دارد مطمئناً روش خودش را خواهد داشت و چون این روش مختصص خودش است بنابراین تأثیرسر می‌گذارد بر مخاطب‌اش . بیننده را به جهانی می‌برد که دیده است و این را بداندید که اگر هنرمند باشد جهانی را که نشان می دهد در خاطره‌ها وجود دارد .

■ هنرمند بودن با نبودن چه فرقی دارد؟ هنرمند کسی است که در واقع با زندگی رابطه برقرار کند و چون این رابطه را برقرار می کند می تواند منعکس‌اش کند و فقط یک هنرمند می‌تواند این کار را انجام دهد، خوب و بد هم ندارد .

فاصله بین نقاش و مدلش فاصله‌ای کهکشانی است . زمان نقاشی ، نقاش یا رنج می کشد یا به راحتی کار پیش می رود . وقتی کار به اتمام می‌رسد شاد می شود و مدل زمانی که صورت‌اش را می بیند از نقاش می پرسد تو از کجا فهمیدی که من عصبانی هستم و برای خودش هم سؤال می شود که آیا این شخصیت واقعی‌اش است .

■ یعنی شما معتقدید که هنرمند آن فاصله کهکشانی را پر می کند .

طی می کند . دست مدل‌اش را هم می گیرد تا او هم طی کند . برای همین است که شادی و خوبی در مقابل بدی و ماتم ماندگار شده است . البته غم خوب است برای همین گفتم ماتم . چرا که غم با ماتم فرق می کند . ■ این روش چقدر درونی است و چقدر اکتسابی؟ الخاص چقدر روی شما تأثیر گذاشت؟ هیچ . الخاص یک رفیق بود و یک استاد . خودش می گوید با هم رفاقت کردیم با هم نقاشی یاد گرفتیم و . . . همیشه از تعاریفش دوری کردم و به او می گفتم لزومی ندارد از من تعریف کنید . اگر من نقاش باشم و روزی نباشم این کارهایم هستند که به زندگی شان ادامه می دهند و خودشان شایستگی شان را نشان می دهند .

■ چرا شما ، مسعود سعدالدین ، محمدعلی بنی اسدی و بهرام دبیری کنار هم نمادند؟ زندگی نگذاشت، بگذریم .

■ شما به یک شوریدگی در نقاشی معتقدید که شاید در هم نسلان‌تان دیگر خبری از آن نیست .

شوریدگی . . . نمی دانم . . . شاید زندگی من اینطوری بوده است . انسان‌های شوریده خود ویران هستند . البته این خودویرانی هرکجا که بخواید به نقاشی ام لطمه بزند، مانع اش می شوم . چرا که نقاشی به توان احتیاج دارد . باید بتوانی بایستی و کار کنی . ■ معهود نقاشیانی از ایران رفتند و در زرق و برق فرنگ حل نشدند .

انسان برای اینکه بتواند بارورتر و برابرتر شود، باید بجنگد . کسی باید بجنگد که دشمن دارد . بعضی‌ها آدم‌های صادقی هستند، می آیند و می گویند ما به آنچه که می‌خواستیم نرسیدیم و توان جنگیدن نداریم . من این آدم‌ها را خیلی دوست دارم . بعضی‌ها هم می‌دانند که شکست خورده‌اند ولی همچنان ادامه می دهند، این دسته هم خوبند . بعضی‌ها توهم می‌زنند و فکر می‌کنند بزرگترین نقاش ایران هستند . کسی که نقاشی می‌کند باید یک چیزی وادارش کند تا سرمزنل برود . حالا اینکه در اثر هنری چقدر زیبایی شناسی هست یا نیست به من نقاش مربوط نیست و به قول نیما کسی هست که پشت سر ما با غرب‌بالی می آید و الکی می‌کند شاید معهودی بماند .

وقتی کار می‌کنم، دستم اینگونه نقاشی می‌کند، واقعاً نمی‌دانم درست است یا اشتباه، بر علیه جریان است یا در جهت آن، در خارج از ایران هستم یا داخل کشور . اتفاقاً وقتی به خارج رفته‌م بارورتر شدم . شخصی را پیدا کردم که حرفم را می فهمید . . .

■ مسعود سعدالدین؟ بله .

■ چقدر کمک کرد؟

مادی و معنوی . مسعود بسیار عقل گرا است . البته هر هنرمندی باید از عقل در کنار احساس استفاده کند . برای اینکه بتواند خودش را نقد کند . ولی هنرمند کارش عقلانی نیست . مسعود اندیشه را به من شناساند .

■ طنز تلخی در آثارتان نهفته است .

هنری که طنز نداشته باشد یک چیزش می شود . در تمام آثار خوب هنری در تمامی گرایش‌ها یک طنز گزنده وجود دارد . البته نمی توانی بگویی چون طنز خوب است بنابراین از فردا به کارهایم طنز اضافه می‌کنم . باید در وجودت و نگاهت باشد . در کاری که طنز نباشد حوصله بیننده سر می‌رود .

■ سئوال آخرم برمی‌گردد به سئوال اول . نمی‌گویم شوالیه فکر می‌کنید که به جایی رسیده‌اید که به شما نگویند مغنی روی صحنه؟

حتماً . من مغنی روی صحنه نیستم و اگر هم کسی خلاف این را بگوید بی دلیل حرف زده است .

سال سوم ■ شماره ۷۴۹ شرق

هنر

نمایشگاه مشترک فروید و آوریاخ

دوستان خوب

ترجمه : فرناز شهید ثالث

«الی و دیوید» (Eli, Dawid) آخرین تابولی نقاشی «لوسیون فروید» است . اثری که تنها به فاصله کمی از نقاشی های دوست نزدیکش «فرانک آوریاخ» خلق شده . اما آیا دوستی طولانی این دو هنرمند، با نزدیکی زمانی خلق آثارشان دلیل خوبی برای کنار هم آویخته شدن تابلوهایشان در نمایشگاه است؟ «ویلیام فیور» سنسول موزه، در مورد نمایشگاه و دلیل این تصمیم توضیح می دهد . از سه‌شنبه این هفته تا هشتم خردادماه، گوشه‌ای از سالن شماره ۸۷ در موزه ویکتوریا و آلبرت (V&A) به هشت اثر جدید از لوسیون فروید و فرانک آوریاخ اختصاص پیدا می کند . سرپرست موزه در مورد این نمایش بی‌سابقه می گوید: «اگر نگران قضاوت‌های دلسردکننده نبودم و مجبور نمی‌شدم برای دیگران توضیح بدهم، می‌خواستم کاری ساده‌تر و جذاب‌تر انجام بدهم . هدفم این بود که آثار فروید و آوریاخ را دقیقاً کنار هم، در یک اتاق و زیر نور یکسان بگذارم . می‌خواهم هماهنگی و سازگاری آثار این دو هنرمند را بینم . هدف من، مقایسه آثار آنها نیست . فقط می‌خواهم بگویم کارهایشان به هم می‌آید . «فروید» و «آوریاخ» پنجاه سال تمام با هم دوست بوده‌اند و در این مدت کارهای یکدیگر را تحسین کرده‌اند . سی سال پیش، در اقدامی که در دنیای هنر، می‌توان آن را اوج یک دوستی نامید، آوریاخ به عنوان مدل رویه‌روی فروید نقشه است . (قطعا کار برای آوریاخ تلف کردن انرژی جوانی و کشتن زمانی پایان‌ناپذیر بوده) به هر حال او ساعت‌های بسیاری در مقابل چشم‌های فروید نشسته و سوزه آثار او است . زمانی که فروید به هفتادسالگی رسید، از او پرسیدم اگر در آینده روزی برسد که دیگر نقاشی نکنم، ترجیح می‌دهد چه کاری انجام دهد . نگاه‌ی به انداخت و گفت: «خب، ترجیح می‌دهم مدل فرانک باشم .» و چهارده سال بعد، همچنان در نگاه او «آوریاخ» جایگاهی محکم دارد: «به نظر من او بهترین نقاش روز دنیا است . به دوی آنها علاقه ویژه‌ای به موزه ویکتوریا و آلبرت، به رودنیز و البته کانستیبیل Constable دارند . چند سال پیش که برای نمایشگاه کانستیبیل به پاریس رفتم، گفت‌وگویی با فروید انجام دادم . از رفتار دویستانه موزه‌داران ممنون بود . در مورد کاری که در آن نمایشگاه داشت به من گفت زمانی که شروع به اجرای این سبک کرده احساس کرده بالاخره توانسته کاری را که همیشه بسیار دوست می‌داشته انجام دهد . در زمان تحصیلی هم سعی داشتم چنین چیزی خلق کند اما نایامی شده بوده . حالا دوباره می‌خواهد امتحان کند . این بار قصد دارم دست‌وپا را جایگزین بدن کامل کند . در ادامه نمایشگاه هم طرحی مدادی کشید که در واقع پازناب سیاه نقاشی‌اش بود . در نمایشگاه این ماه، طرح سیاه و نقاشی اصلی برای اولین‌بار در کنار هم قرار گرفته‌اند . در مورد آثار به سبک کانستیبیل آوریاخ می‌توان گفت روی نکات خاصی تاکید دارد . همان‌طور که در نامه‌هایی به دوستش «آرکدیکن فیشر» توضیح داده، این نکات اصلی، طراوت و براقی، و روشایی و درخشندگی عناصر اساسی چشم‌انداز موردنظر او هستند . وقتی آوریاخ چیزیی می‌کشد موبش با چیزی که روی دیوار مقابلهش می‌بیند یکی می‌شود . ممکن است اثری باشد از کاغذهای آوریاخ شکل می‌گیرد فقط یک پاسخ سرسری نیست . طراحی‌ها حس دارند . ارتباط برقرار می‌کنند و مخاطب را در خود غرق می‌کنند . هر دوی آنها– فروید و آوریاخ دوست دارند دیگری را در نقاشی جلوتر از چیزی که هست ببینند . موضوع مفهوم، جزئیات، پایان یا حتی ظاهر کار در میان نیست . مثل قابلیت پرواز است: «نهاییت» در ذهن وجود دارد . «فرانسیس باکن» مسئله را به خوبی شکافته است: «خوشه‌اش، هوش و آگاهی تا آخرین حد ممکن و حتی بیشتر از آن است .» وقتی فروید به سمت طراحی به سبک کانستیبیل رفت، در جست‌وجوی راهی بود که بی‌صدا یا حتی جسورانه و بدون مهارت خود را از زنجیر قراردادها و سنت‌های پذیرفته شده آزاد کرده باشد . به تازگی او طرحی از دکتر خودکش کشیده است . در این طرح روابط شغلی و حرفه‌ای را وارونه کرده و دکترش را به دوستی نزدیک تبدیل کرده است . و اثر بزرگ جدیدش «الی و دیوید» یک نمای نزدیک اعجاب‌انگیز و شکلی بدیع است . شروع کار به تائیدنام گذشته برمی‌گردد و اتمامش به کمتر از یک ماه پیش . در تمام این مدت تنها خبری که از کار جدیدش می‌داد این بود که خوب پیش می‌رود . اما در واقع کارش بسیار کند پیش می‌رفت . دستیارش، «دیوید داونس Dawid Dowson» کسی که فروید بعد از خودش بیشترین اعتماد را به او دارد– روزی شش ساعت با سری رویه‌بالا و سگی روی پایش نشست . پرده‌های اتاق دایم بسته بود تا نور اتاق در شب و روز یکسان باشد و فروید بتواند در نور ثابت نقاشی کند . در طول ماه آگوست کم‌پنکه‌ای برای خنک کردن داونس روشن بود . «الی» سگ کوچکش را با همی‌همه الی مدت را آنجا می‌نشست . فکر کردند تنها راهی که ممکن است الی آرام بنشیند این است که خسته باشد . بنابراین روزی نسیم‌ساعت او را در مسیرهای سخت می‌دواندند . آوریاخ یادآوری می‌کند که فروید روی این نقاشی تاکید زیادی داشته و برای پیش بردن آن زحمت زیادی کشیده است . دست راست داونس آخر کار برایش مشکل ایجاد کرد . ۲۷ مارس مجبور شد حالت ساعد دستش را تغییر بدهد و «همین بود!» فروید می‌گوید این تغییر به هماهنگ شدن کار کمک کرد . «داوسون و سگ» همان «مادر و فرزند» هستند . «الی» در دنیایی که هنوز چیزهای جالب و دوست‌داشتنی زیادی دارد نقش مرده را به خوبی بازی کرده است . (فروید می‌گوید گرچه‌ها برخلاف سگ‌ها هیچ توجهی نشان نمی‌دهند . جواب نمی‌دهند، علاقه‌مند نیستند .) آگاهی و هوشیاری الی نسبت به کار، با هوشیاری دیوید متفاوت است . فروید و آوریاخ چیزی را که به خود مشغول‌شان می‌کند، می‌کشند: زندگی را از نگاه خوششان . نقاشی بیش از اینکه فکر کردن به نقاش‌های دیگر یا گفتن شباهت‌ها باشد شامل نقاشی کردن است . کاری که آنها انجام می‌دهند: منبع : گاردین